



بدان که: غرض اصلی از خلقت انسان، شناختن خدا و وصول به مرتبه محبت و انس به اوست و آن موقوف است بر صفای نفس و تجرد آن. پس هر چه نفس انسانی صاف تر و تجرد آن بیشتر شد، انس و محبت او به خدا بیشتر می شود. و حصول صفای نفس و تجرد آن موقوف است بر دوری از شهوات طبیعی و بازداشتن آن از لذات شهوی و ترک متاع و زخارف دنیوی و صرف جوارح و اعضا به جهت خدا در اعمال شاقه و مداومت به یاد خدا و متوجه ساختن دل به او.

از این جهت خدای - تعالی - فرمود عباداتی را فرمود که متضمن این امور هستند؛ زیرا بعضی از عبادات، بذل مال است در راه خدا که باعث دل کندگی از متاع

## بعضی از اسرار آداب باطنیه حج

ملا احمد نراقی

قسمت اول

تواضع از برای صاحب خانه خود نموده باشند؛ با اعتراف ایشان که او منزله از زمان و مکان است. و شکی نیست که اجتماع در چنین موضعی مکرم، با وجود این که باعث حصول الفت و مصاحبت مردمان و رسیدن به خدمت خوبان که از اطراف عالم به جهت حج می آیند و سرعت اجابت دعوات است، موجب یاد آمد پیغمبر (ص) و بزرگی او و سعی و اهتمام او در ترویج دین الهی و نشر احکام خدایی می شود و این سبب رقت قلب و صفای نفس می گردد. ادامه دارد

آن جا سید انبیا متولد گشته و قدم همایون او و سایر انبیا به اکثر سرزمین رسیده و خداوند ذوالجلال آن را خانه خود نامیده و به جهت عبادت و تخفیف گناه بندگان خود بر پای داشته، و اطراف و حوالی حرم خانه خود و حرمگاه آن قرار داده. و عرفات را مثل میدانی در ابتدای حرمخانه خود کرده و اذیت حیوانات را و کندن درختان و نباتات را به جهت اکرام خانه خود در آن جا حرام نموده و آن را به طریق پایتخت پادشاهان مقرر فرموده، که زیارت کنندگان، از راه های دور و ولایات بعیده، ژولیده مو و غبارآلوده، قصد آن جا کنند تا

دنیوی می گردد؛ چون زکات و خمس و صدقات. و بعضی متضمن ترک شهوات و لذات است؛ چون روزه و بعضی دیگر مشتمل بر یاد خدا و متوجه ساختن دل به او و صرف کردن اعضا در عبادت اوست؛ چون نماز. و از میان عبادات، حج مشتمل بر همه این امور است با زیادتی؛ زیرا در آن است ترک وطن و مشقت بدن و بذل مال و قطع آمال و تحمل مشقت و تجدید میثاق الهی و طواف و دعا و نماز.

یا اشتغال آن به اموری است که مردمان به آن ها انس نگرفته اند و عقول، سر آن ها را نمی فهمند؛ مثل زدن سنگریزه و «هروله» میان صفا و مروه؛ زیرا به امثال این اعمال کمال بندگی و غایت ذلت و خواری ظاهر می شود؛ زیرا که سایر عبادات اعمالی هستند که بسیاری از عقول، علت آن ها را می فهمند و به این جهت طبع را به آن ها انس، و نفس را میل حاصل می گردد. و اما بعضی از اعمال حج، اموری است که عقول امثال ما را راهی به فهمیدن سر آن ها نیست. پس به جا آوردن آن ها نیست، مگر به جهت محض اطاعت امر و بندگی مولای خود و در چنین عملی اظهار بندگی بیشتر است؛ زیرا بندگی حقیقی آن است که در فعل آن سببی به جز اطاعت مولا نباشد.

بنده ایم و پیشه ما بندگی است

بندگان را با سبب ها کار نیست

می نخواهد کار بنده علتی

جز که فرموده است مولا خدمتی

و از این جهت بود که حضرت رسول (ص) فرمود: «در حج، به خصوص لبیک بحجة حقاً تعبداً و رقاً؛ یعنی خداوند! اجابت تو را به حج کردم از راه بندگی و رقیبت»، و در عبادات دیگر شرایع این را نفرموده. پس چنین عبادتی که عقل کسی به جهت آن نرسد، در اظهار بندگی کامل تر است؛ پس تعجب

### علی (ع) و کعبه

می پردازد و در مناجات خویش که به صورت اشعار بیان می شد، از خداوند استمرار این عنایات را می طلبد و بر بندگی اعتراف می نماید. دیری نمی پاید که ابوطالب باز هم به حجر بازمی گردد. این بار عبدمناف را در خواب می بیند که به او می گوید: چرا با دختر اسد ازدواج نمی کنی؟ ابوطالب پس از این خواب به خواستگاری فاطمه بنت اسد می رود و سرانجام، این ازدواج با برکت صورت می گیرد. آن گاه به طواف بیت می آید و خدای را در قالب اشعاری سپاس می گوید و یقین خویش را نسبت به بهره مندی از وعده الهی ابراز می دارد. پس از گذشت زمانی علی (ع) در درون کعبه متولد می شود و در نهایت در حال عبادت به سوی کعبه ضربت می خورد و این کلام را بر زبان جاری می سازد که: «فزت و رب الکعبه». آری در کعبه بشارت تولد او داده می شود و در درون آن متولد می یابد و در حال عبادت آن ضربت می خورد و به دیدار خدای کعبه می شتابد.

ابن شهر آشوب به نقل از کتاب «مولد امیرالمؤمنین» از ابن بابویه، نقل می کند که: ابوطالب در حجر به خواب رفته بود. در عالم رؤیا می بیند که دری از آسمان به روی او باز شد و از آن نوری فرود آمد و وجود او را فرا گرفت. ابوطالب از خواب بیدار گشت و به منظور تعبیر آن، نزد راهب جحفه رفت و آن چه را دیده بود بازگفت. راهب به وی بشارت ولادت فرزندی بزرگ، شجاع و یاری فداکار برای پیامبر خاتم را می دهد. ابوطالب به سوی کعبه بازگشت. بعد از طواف خانه خدا به حجر آمد و در آن جا آرمید. در عالم خواب مشاهده کرد که لباسی از یاقوت و پیراهنی بسیار زیبا بر تن کرده است و در آن حال کسی به وی می گوید: ابوطالب! چشم هایت روشن باد و دست هایت پیروز و دیدارت نیکو. فرزندی ارزشمند و بسیار برومند به تو عنایت شده است، گرچه حسودان را خوش نیاید. ابوطالب در نهایت خوشحالی از خواب بیدار می شود و به طواف کعبه